

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۴ - ۵

الگوی سه‌گانه اخلاق‌محور در تعامل با غیرمسلمانان: از نظریه قرآنی تا قانون اساسی

محمد علی اخویان^۱

سعیده نکونام^۲

چکیده

تعیین چارچوبی معتبر برای تعامل جوامع اسلامی با غیرمسلمانان، هم از منظر دینی و هم از منظر حقوقی، در کانون توجه پژوهش‌های معاصر قرار دارد. این پژوهش با هدف تبیین مبانی اخلاقی - حقوقی این تعامل با غیرمسلمانان در منظومه فکری اسلام، به تحلیل تطبیقی آموزه‌های قرآن کریم و اصل چهاردهم قانون اساسی می‌پردازد. دستاورد نوآورانه تحقیق، ارائه الگوی سه‌گانه اخلاق‌مدار تعامل است که سیر تدریجی این رابطه را از مدارا به عنوان بنیان اخلاقی و تکلیف اولیه، به عدالت و وفای به عهد به عنوان تجسم حقوقی اخلاق و در نهایت، تنها در صورت نقض این اصول، به دفاع مشروع به مثابه واکنشی مشروط و عادلانه ترسیم می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد محور مشترک قرآن و قانون اساسی، اولویت دادن به کنش اخلاقی مدارا و عدل در مواجهه با دیگری و مشروط کردن هرگونه مقابله به نقض عینی پیمان است. این الگو قابلیت تبدیل به چارچوبی برای سیاست‌گذاری داخلی و جهت‌دهی به دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران را دارد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، اصل چهاردهم قانون اساسی، اخلاق اسلامی، مدارا، عدالت، دفاع مشروع، غیرمسلمانان.

۱. دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: m.nekonam1373@gmail.com

۲. دکتری، رشته مدرسی مبانی نظری، دانشگاه قم، قم، ایران.

Email: s.nekonam@stu.qom.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۹/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۲۹

طرح مسأله

تبیین چارچوبی معتبر برای تعامل با غیرمسلمانان، که همسو با ارزش‌های اسلامی و هم پاسخگوی نیازهای جامعه امروز باشد، نیازمند کشف منطق درونی و سلسله‌مراتبی است که در متون دینی و قانون اساسی نهفته است. اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با ارجاع صریح به قرآن، عرصه مهمی برای این کشف و صورت‌بندی نظری فراهم می‌آورد. پرسش محوری این پژوهش آن است که آیا می‌توان میان آموزه‌های قرآنی و این اصل قانونی، الگوی اخلاقی منسجم و مرحله‌بندیشده شناسایی کرد؟

در مرور پیشینه تحقیق، می‌توان آثار مرتبط را بر اساس مفاهیم اخلاقی محوری که بدان پرداخته‌اند، دسته‌بندی نمود: ۱. مطالعات متمرکز بر مفهوم عدالت و وفای به عهد: مانند پژوهش «اصولی‌ترین اصول حاکم بر حقوق غیرمسلمانان در جامعه اسلامی با تأکید بر قانون اساسی» علیائی و عارف‌نیا (۱۴۰۰) که اصول کلی حاکم بر حقوق غیرمسلمانان را بررسی کرده‌اند، و پژوهش «بررسی حقوق اقلیت‌های دینی و جزیه در قرآن» خاکپور (۱۳۹۲) که نظام جزیه را در چارچوب عدالت اجتماعی تحلیل نموده است. ۲. مطالعات متمرکز بر مدارا و همزیستی: مانند تحقیق «حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی در تاریخ معاصر ایران» شعبانی و کاووسی (۱۴۰۰) که به تجربه تاریخی اقلیت‌ها در ایران پرداخته، و «مطالعه‌ی تطبیقی حقوق غیرمسلمانان اهل ذمه در قانون اساسی» سالرزایی (۱۳۹۰) که رویکرد تطبیقی به حقوق ذمه دارد. ۳. مطالعات حقوقی صرف درباره جایگاه قانونی غیرمسلمانان: مانند مقاله «وضعیت حقوقی غیر اهل کتاب از منظر اصل چهاردهم قانون اساسی» میرمحمدی میبیدی (۱۳۹۷) که به طور خاص وضعیت حقوقی غیر اهل کتاب از منظر اصل چهاردهم را واکاوی کرده است.

اگرچه این تحقیقات، هر یک به وجهی از وجوه اخلاقی-حقوقی تعامل اشاره دارند، اما خلأ نظری اصلی فقدان پژوهشی است که با عبور از توصیف جزئی‌نگر یا کلی‌گویی، تمامی این مفاهیم اخلاقی کلیدی مدارا، عدالت، وفای به عهد، دفاع مشروع را در یک الگوی منسجم، سلسله‌مراتبی و عمل‌گرا ادغام کند. به عبارت دیگر، پژوهشی که نشان دهد این مفاهیم چگونه در یک منطق واحد و مرحله‌بندیشده قرار می‌گیرند و چگونه اصل چهاردهم، تجلی حقوقی این منطق اخلاقی است.

ادعای نوآوری و فرضیه این مقاله بر کردن همین خلأ است. فرضیه محوری عبارت است از: آموزه‌های قرآن کریم و اصل چهاردهم قانون اساسی، از یک الگوی سه‌گانه اخلاق‌محور تبعیت می‌کنند که در آن، مدارا به عنوان تکلیف اخلاقی اولیه و بنیان رابطه، عدالت و وفای به عهد به

عنوان مرحله نهادینه‌سازی اخلاق در قالب حقوق، و دفاع مشروع به مثابه آخرین راه‌حل اخلاقی مجاز در برابر نقض آشکار این چارچوب، قرار می‌گیرند. محور تعیین‌کننده در گذر از هر مرحله، رفتار عملی غیرمسلمانان است، نه باور اعتقادی آنان. برای آزمون این فرضیه، از روش تطبیقی-تحلیلی با تکیه بر تفاسیر معتبر استفاده شده است. این مقاله پس از بررسی اصل چهاردهم، به تبیین الگوی سه‌گانه و شاخص‌های عینی هر مرحله پرداخته و در پایان، پیامدهای نظری و کاربردی آن را ارائه می‌کند.

اصل چهاردهم قانون اساسی

اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: به حکم آیه شریفه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ حِبْبُ الْمُقْسِطِينَ» «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

از منظر حقوق اساسی، اصل چهاردهم نشان‌دهنده بازتاب آموزه‌های اسلامی در قالب حقوقی است؛ زیرا در عین تأکید بر عدالت و رعایت حقوق انسانی، مرزی مشخص برای دفاع و مقابله نیز تعیین کرده است.

آموزه‌های قرآنی درباره تعامل با غیرمسلمانان

الگوی سه‌مرحله‌ای تعامل: از مبانی قرآنی تا چارچوب قانون

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که آموزه‌های قرآنی و اصل چهاردهم قانون اساسی، نه تنها در هدف کلی، رعایت کرامت انسانی همسو هستند، بلکه از یک منطق عملیاتی مشترک و سلسله‌مراتبی پیروی می‌کنند. این منطق را می‌توان در قالب الگوی سه مرحله‌ای تعامل اخلاق محور صورت بندی کرد. این الگو، فرآیند تعامل را از بنیان‌های اخلاقی آغاز می‌کند، آن را در قالب حقوقی و نهادی مستحکم می‌سازد و تنها در مواجهه با نقض این چارچوب‌ها، به واکنش مشروع و مشروط می‌رسد. این مدل، افزون بر استوار بودن بر ارزش‌های الهی، در عرصه‌ی عمل نیز می‌تواند چارچوبی راهبردی برای سیاست‌گذاران، مجریان قانون و دیپلماسی عمومی فراهم آورد.

مرحله اول: مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز

رحمت و مدارا در قرآن کریم، بنیادین‌ترین اصل در تعامل پیامبر اکرم (ص) با انسان‌ها، اعم از مسلمان و غیرمسلمان است. قرآن که معجزه جاودانه الهی است، در عین بیان احکام و عقاید، الگوی اخلاقی برخوردار با دیگران را ترسیم می‌کند و پیامبر اسلام را به‌عنوان مظهر رحمت الهی معرفی می‌نماید. چنان که خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) این آیه شریفه بیانگر رحمت عام و جهانی پیامبر است؛ رحمتی که همه انسان‌ها، حتی کفار و مشرکان را دربرمی‌گیرد، زیرا پیامبر اکرم (ص) آنان را به ایمان و ثواب جاودان دعوت می‌کرد، هرچند که نپذیرند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۱/۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰۷/۷). این رحمت در واقع، تبلور منطق بنیادین قرآن در تعامل با غیرمسلمانان است؛ زیرا در این نگاه، دعوت و هدایت مبتنی بر محبت، برهرگونه خشونت و اجبار تقدم دارد. تجلی رحمت الهی در وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) آشکار بود؛ ایشان در مسیر رسالت، همواره با محبت و رفق، تلاش می‌کرد تا مردم را به درک دین حق رهنمود کند و ارتباط آنان را با خداوند تقویت نماید. هنگامی که کفار از درک حقیقت و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی محروم می‌شدند، آن حضرت متأثر می‌شد، نه از سر دشمنی، بلکه از مهر و دلسوزی. قرآن در وصف این خلق کریمانه می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹) این آیه، نرم‌خویی و مهربانی پیامبر (ص) را رمز موفقیت ایشان در جذب دل‌ها و هدایت مردم می‌داند. بر این اساس، عطوفت پیامبر نقشی کلیدی در اصلاح جامعه ایفا می‌کرد؛ چرا که ایشان از حق خود می‌گذشت تا لغزش‌های مردم را جبران کند و با طلب آموزش برای آنان، نافرمانی‌شان از فرمان الهی را ترمیم نماید. این سیره اخلاقی، زیربنای آداب اسلامی شد و عامل اصلی گرایش آزادانه انسان‌ها به دین بود. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۷۴/۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۳/۱۶-۱۴۲-؛ طیب، ۱۳۶۹: ۴۰۹/۳)

قرآن کریم بارها به دلسوزی و اندوه پیامبر نسبت به گمراهی مشرکان اشاره می‌کند: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف: ۶) و «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۳)

این آیات، نگرانی و تأثر جان‌فرسای پیامبر از بی‌اعتقادی مشرکان را آشکار می‌سازد. مفسران این حالت را نشانه‌ی عشق و شفقت عمیق آن حضرت نسبت به بندگان دانسته‌اند؛ او مانند پدری مهربان از هلاکت فرزندان‌ش اندوهگین می‌شد و برای هدایتشان اشک می‌ریخت (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۹/۱۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۰۳/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۳۴۸/۱۲). خداوند نیز او را به آرامش دعوت می‌کند تا از غم ایمان‌نیابردن مردم، جان خود را فرسوده نسازد (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۳۰۲/۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۰/۱۵)

در اوج این رحمت، قرآن بار دیگر می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» (توبه: ۱۲۸) این آیه، پیامبر را انسانی از جنس مردم و دلسوز رنج‌های آنان معرفی می‌کند؛ کسی که از سختی و نابودی انسان‌ها متأثر است و از صمیم قلب خواهان هدایت آنان می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۱۱/۹). نکته قابل تأمل آنکه این آیه در سوره توبه، یعنی سوره‌ای نازل شده درباره‌ی رویارویی با مشرکان، آمده است تا نشان دهد که حتی در شرایط جنگی، رحمت بر غضب الهی پیشی دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۵۸۱/۳۵-۵۹۳)

همین روح رحمت در آیات دیگر نیز استمرار دارد، از جمله در دستور خداوند: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت: ۴۶) در تفسیر این آیه آمده است که خداوند هم برهان و حکمت ارائه می‌دهد و هم جدال احسن، به گونه‌ای که با نرمی و احترام، حقیقت را برای اهل کتاب آشکار می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۸/۱۶). بنابراین، دعوت به ایمان باید در قالب گفت‌وگویی نیکو، مؤدبانه و منطقی انجام گیرد تا هدایت از راه محبت حاصل شود نه از راه تحمیل.

قرآن همچنین فرمان می‌دهد: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) این جمله، پیمانی اخلاقی و انسانی را بنیان می‌گذارد که مسلمانان موظفند در جامعه، حتی در مواجهه با غیرمسلمانان، بدی دیگران را با روش نیکو پاسخ دهند و از سخن زشت و رفتار خشن پرهیزند. شرط وحدت جهان‌شمول میان مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان و حتی کافران، آن است که هیچ‌یک اهل تجاوز و تعدی نباشند و مسلمانان نیز حق ظلم به آنان را ندارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۵۳/۵)

پس از تشریح این میزان رحمت، تذکر داده می‌شود که تأکید قرآن بر پیکار نکردن با غیرمتجاوزان و خواهان صلح است: «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَوْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اِغْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا.» (نساء: ۹۰) اسلام، به عنوان یک دین جامع و کامل، آموزه‌های فراوانی در باب صلح و مدارا دارد. این آموزه‌ها، نه تنها در روابط مسلمانان با یکدیگر، بلکه در روابط آنها با غیرمسلمانان نیز جاری و ساری است. آیه شریفه حکم دستگیری و کشتن دو طایفه از مشرکین را استثناء کرده است. این دو طایفه شامل گروهی از مشرکین است که با هم‌پیمانان مسلمانان رابطه‌ای دارند و گروه دیگری از مشرکین که نه به نفع مسلمانان و نه بر ضد آنان هستند. این آیه بیان می‌کند که حتی صلح کردن بدون نفع رساندن، آنها را مصون از جنگ و تهاجم می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۱/۵) پس صلح یک اصل الهی است که مسلمانان را موظف می‌دارد تا به عهدنامه‌های امضا شده خود پایبند باشند و از تعرض به کافران غیرمحراب، خودداری کنند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰۳/۲۰)

از این رو باید با لحن خوب و مؤدبانه با مشرکین صحبت شود تا از دشمنی سرسخت به دوستی صمیمی تبدیل شوند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰/۹) (طیب، ۱۳۶۹: ۴۳۴/۱۱) «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴) این روش تبلیغی بر اساس حلم، حق و گذشت عمل می‌کند تا لجاجت دشمنان لجوج از بین برود و کینه‌اشان به دوستی تبدیل شود. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۹۲/۶) پس مؤثرترین راه دعوت به سوی حق، بر پایه‌ی حکمت، منطق و لطافت به جای تلافی و خشونت، استوار است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۹/۸)

این مضمون در حقوق اساسی جمهوری اسلامی نیز انعکاس یافته و غیرمسلمانان تا زمانی که اقدام خصمانه‌ای انجام ندهند، باید از حقوق انسانی و اصول اخلاقی بهره‌مند باشند. در این مرحله، اسلام به جای تقابل، راهبرد همزیستی بر مبنای کرامت انسانی را انتخاب می‌کند. این نشان‌دهنده اصالت صلح و مدارا در آموزه‌های اسلامی است.

شاهد تاریخی، سیره پیامبر اسلام است که در مدینه برای تحقق وحدت سیاسی و مدارای اجتماعی، چند قرارداد تنظیم نمود که یکی از آنها نظم‌دهنده روابط همه ساکنین مدینه اعم از مسلمانان و یهودیان بود. این عهدنامه به صورت یک متن مکتوب درآمد و همه مسلمانان و یهودیان، محتوای آنرا پذیرفته‌اند. در این قرارداد پیامبر اکرم آنان را در حکم مسلمانان و جز شهروندان مدینه به حساب آورد که در حکم یک امت هستند و در صورت عدم‌پذیرش اسلام، می‌توانند به دین خود عمل کنند و آزاد باشند و روابط بین مسلمانان و یهودیان را براساس خیرخواهی و مشورت قرار داد و این نکته را بیان نمود که اگر خلاف قانون جامعه، ستم کنند خودشان دچار زحمت خواهند شد. (ابن هاشم، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۵۰)

بر این اساس اصل چهاردهم قانون اساسی با اتکای مستقیم به منطق قرآنی، حُسن خلق، قسط و عدل اسلامی را از حیثه توصیه‌های اخلاقی فردی فراتر برده و آن را به هنجار حقوقی الزام‌آور و سنگ بنای نظم عمومی در مواجهه با غیرمسلمانان غیرمتجاوز تبدیل می‌کند. این اصل، با نهادینه‌سازی مدارای فعال به عنوان جوهره تکلیف حکمرانی، چارچوب روابط را بر اساس یک الگوی کلان اخلاقی - حقوقی بازتعریف می‌نماید. در این الگو، رعایت کرامت و انصاف نه یک امتیاز دل خواه، بلکه پیش‌شرط مشروعیت و اولین فصل از قرارداد اجتماعی در جامعه اسلامی است. بدین ترتیب، این اصل مرز آشکاری میان اختلاف عقیدتی و تجاوز عملی ترسیم می‌کند و مدارا را به راهبرد پایدار و مبنای داوری در سیاست‌گذاری و قضاوت تبدیل می‌سازد.

مرحله دوم: تجسم اخلاق در چارچوب حقوقی؛ عدالت و وفای به عهد

در این مرحله، ارزش‌های اخلاقی بنیادین مدارا و رحمت از عرصه فردی و توصیه‌ای فراتر رفته و در قالب نهادها و تعهدات متقابل دارای ضمانت اجرا متبلور می‌شوند. این چارچوب مستحکم، بر دو ستون اصلی و تفکیک‌ناپذیر استوار است: عدالت به عنوان آرمان اخلاقی نهادینه‌شده، و وفای به عهد به عنوان آزمون عملی صداقت و تعهد اخلاقی. این دو، روی یک سکه هستند و ضامن بقا، ثبات و مشروعیت اخلاقی-حقوقی روابط می‌باشند.

الف) عدالت: اصل راهبردی و فراگیر

اسلام در روابط میان مسلمانان و غیرمسلمانان، اصل عدالت را به عنوان قاعده‌ای فراگیر و الهی بنیان نهاده است. قرآن کریم تصریح می‌کند که دشمنی‌های دینی یا اختلافات عقیدتی نباید موجب تجاوز از مرز انصاف و عدالت شود. خداوند متعال می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد» (سوره ممتحنه، آیات ۸)

خداوند تعالی در این آیه به قسط و عدل عمومی دستور می‌دهد و این گویای این حقیقت می‌باشد که قوانین جامع قرآنی، دارای جنبه الهی و بشری می‌باشند. و این فرمان بین‌المللی اسلام در حوزه روابط انسانی است زیرا آدمی فطرتاً اجتماعی آفریده شده و عالم مانند دهکده‌ای است که باید مردم آن با هم زندگی کنند و تنها زبانی که این دهکده را می‌تواند هماهنگ کند، قسط و عدل است که اسلام آن را واجب می‌داند. ، به گونه‌ای که خداوند سبحان مسلمانان را از ارتباط، احسان، نیکی کردن و رفتار عادلانه با غیر مسلمانی که به محاربه با دین خدا و نظام اسلامی برنخاسته و به مسلمانان آزاری نمی‌رسانند دستور می‌دهد. به این سبب هر انسانی می‌تواند با انسان دیگر حقوق جهانی خود را دارا باشد، و همه مردم گیتی در زیر چتر عدل عام اسلام، حیات امن و به دور از تنش و چالشی داشته باشند. از اینرو خداوند مسلمانان را تنها از احسان به کسانی باز می‌دارد که بر سر دین با آنان به جنگ برخاسته‌اند و با کمک دیگران آنها را از خانه‌هایشان بیرون کرده‌اند و همواره در تضعیف اسلام و مسلمانان کوشیده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۴۷/۲۳) این دستور قرآنی، که قلمرو عدالت را فراتر از مرزهای اعتقادی می‌گسترده، در سنت تفسیری با مصداقی عینی همراه است؛ چنانکه در تفسیر منسوب به ابن عباس آمده است که مراد از گروه نخست در این آیه، قبیله خزاعه و متحدانشان هستند که با پیامبر (ص) پیمان بستند تا علیه مسلمانان نجنگند و آنان را از مکه بیرون نرانند، و به همین دلیل نیکی و عدالت

نسبت به آنان جایز شمرده شد (ابن عباس، ۱۴۲۵: ۵۹۱).

در همین راستا، قرآن کریم در مقوله پاسخ به تعدی و تجاوز نیز اصل انصاف را مورد تأکید قرار داده و می‌فرماید: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» (نحل: ۱۲۶). این آیه مقابله به مثل عادلانه را مجاز شمرده، اما در عین حال عفو و گذشت را برتر می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۴/۱۲). سیره پیامبر اکرم (ص) در فتح مکه، نمونه‌ای عینی از این آموزه است که چگونه می‌توان در اوج قدرت، با بزرگواری از انتقام‌جویی پرهیز نمود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۰۵/۶؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱۰۳/۳)

بدین ترتیب، عدالت در این مرحله تکلیف دینی و آزمون اخلاقی جامعه اسلامی است که در قالب حکمرانی نهادینه می‌شود. قرآن با فرمان به قسط، حتی در برابر غیرمتجاوزان، تبعیض را نفی و کرامت انسانی را بر پشتوانه‌ای الهی استوار می‌سازد. اخلاق، چارچوبی ثابت و فراسوی موقعیت‌هاست. اصل چهاردهم با دستور به رعایت قسط و عدل، این امر اخلاقی را به معیار عینی و الزامی حکمرانی تبدیل می‌کند.

ب) وفای به عهد: سازوکار اجرایی و آزمون صداقت

وفای به عهد در این مرحله، تکلیف اخلاقی نهادینه‌شده و ملموس است که پایبندی عملی به عدالت را محک می‌زند. این اصل، پلی است که فضیلت‌های فردی را به نظم اجتماعی عادلانه تبدیل می‌کند و صداقت و مسئولیت‌پذیری جامعه اسلامی را در عرصه داخلی و بین‌المللی به نمایش می‌گذارد. رعایت آن تا زمان پایبندی طرف مقابل، تجسم عینی احترام متقابل است، و منوط بودن آن در صورت خیانت طرف دیگر نه تنها نقض اخلاق نیست، بلکه ضرورتی اخلاقی برای حفظ انصاف و عزت است. از این رو، قرآن کریم در کنار دعوت به صلح و مدارا، مسلمانان را به رعایت دقیق پیمان‌ها با دیگران فرا می‌خواند و وفای به عهد را از نشانه‌های ایمان می‌داند. این اصل اخلاقی، ضامن ثبات روابط اجتماعی و سیاسی در جامعه اسلامی است و حتی در تعامل با غیرمسلمانان نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها وفا کنید» (سوره مائده، آیه ۱)

این نکته مهم قابل ذکر است که عهد، تمامی قراردادهای الهی و عمومی و پیمان‌های میان فردی را در بر دارد و مفهوم آیه چنان وسیع است که شامل عهدهای مسلمانان با غیرمسلمانان هم می‌شود. همچنان که از دیدگاه اسلام ایفای عهدهای اجتماعی از وفای به عهدهای فردی مهم‌تر است چون عدالت اجتماعی مهم‌تر و نقض آن بلایی عام‌تر است؛ باید به این نکته توجه شود که لزوم وفاداری به قراردادهای تا زمانی است که از یک طرف نقض نشده باشد اما اگر از

طرفی نقض شود دیگر طرف مقابل ملزم به وفا نیست و این اجازه تجاوز را شخص ملغاکننده داده است و اگر در این صورت نقض جایز نباشد، معنایش این است که خود را مستخدم دیگری کنی که این در اسلام بسیار مورد نفرت است. در نتیجه در صورت نقض پیمان از طرف غیر مسلمانان باید که قرارداد آنها را نسخ شده بدانیم. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۹۵/۲۱) از همین رو، نقض پیمان از سوی غیرمسلمانان شرطی است که می‌تواند وضعیت آنان را تغییر دهد.

این تفسیر دقیقاً با قاعده قرآنی در سوره انفال نیز سازگار است که می‌فرماید: «وَإِنَّمَا تَخَافْنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِبِينَ» «و اگر از قومی بیم خیانت داری، پیمانشان را به‌طور آشکار به آنان بازگردان؛ زیرا خداوند خیانت‌پیشگان را دوست ندارد.» (انفال: ۵۸) بدین ترتیب، قرآن حتی در زمان لغو پیمان نیز به رعایت عدالت و اعلام رسمی توصیه می‌کند تا اصل انصاف و شفافیت حفظ شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۳/۹).

به این ترتیب، وفای به عهد نه تنها یک تکلیف اخلاقی، بلکه شاخص مشروعیت اجتماعی و سیاسی است. جامعه‌ای که بر پایه وفای به عهد استوار است، از درون دارای اعتماد و از بیرون دارای احترام است. در مقابل، نقض پیمان از سوی غیرمسلمانان شرطی است که می‌تواند وضعیت حقوقی آنان را تغییر دهد. قرآن در آیات متعددی از جمله سوره توبه، این مسئله را به روشنی بیان کرده است: «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» «چگونه برای مشرکان نزد خدا و پیامبرش پیمانی تواند بود؟ مگر کسانی که نزد مسجدالحرام با آنان پیمان بستید؛ تا زمانی که آنان بر پیمان خویش پایدارند، شما نیز بر آن پایدار باشید، که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.» (توبه: ۷) این آیه اصل وفای متقابل را در روابط بین‌المللی اسلامی بیان می‌کند؛ پیمان باید تا زمانی محترم شمرده شود که طرف مقابل بر عهد خود پایدار است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۴/۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۹۶/۲۱) سیره پیامبر اکرم (ص) بهترین گواه عملی این منطق قرآنی است. در صلح حدیبیه، هر چند مفاد پیمان در ظاهر به سود مشرکان مکه بود، پیامبر (ص) با وجود اعتراض یاران خود، به عهد پایبند ماند و نشان داد که رعایت تعهدات و انصاف، اصل ثابت در روابط اسلامی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲/۲۲).

بدین ترتیب، وفای به عهد در قرآن کریم نه تنها نشانه‌ی ایمان فردی، بلکه رکن عدالت بین‌المللی در جهان بینی اسلامی است؛ اصلی که بر احترام متقابل، شفافیت و پرهیز از خیانت استوار است. در پرتو این آموزه، روابط سیاسی و اجتماعی مسلمانان با دیگران بر مبنای اعتماد، انصاف و مسئولیت‌پذیری شکل می‌گیرد.

ج) جزیه: سازوکار تحقق عدالت و امنیت متقابل

در منظومه‌ی حقوقی قرآن، رابطه با اهل کتاب جایگاهی ویژه و مستقل از مواجهه با مشرکان دارد. از این رو قرآن کریم برای تنظیم روابط پایدار با اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی، سازوکارهایی را وضع کرده است که نمونه‌ی تاریخی آن جزیه است. نظام جزیه در اسلام برخاسته از مقاصد حکیمانه و مبتنی بر عدالت اجتماعی است. بر اساس این دیدگاه، علت واداشتن اهل کتاب به پرداخت جزیه، تحقق کلمه‌ی تقوا و حاکمیت عدالت در جامعه است، به گونه‌ای که مانع از گسترش فساد و مزاحمت برای تربیت دینی شود (المیزان، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۲۳۷). این امر هرگز به معنای اجبار عقیدتی نیست، چرا که آنان در پذیرش اسلام آزادند، اما در صورت انتخاب بقاء بر دین خود، می‌بایست قوانین حکومت اسلامی را محترم شمرند.

«حَتَّىٰ يَعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» «تا زمانی‌که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند» (توبه: ۲۹) پرداخت جزیه، نه به عنوان ابزار تحقیر، بلکه به مثابه سازوکاری حقوقی برای تأمین امنیت جانی، مالی و دینی اقلیت‌ها در پناه حکومت اسلامی وضع شده است. منظور از تسلیم هم خضوع در برابر نظام عادلانه‌ی اسلامی است، نه تحقیر شخصیتی؛ چرا که چنین برخوردی با وقار اسلامی و اخلاق قرآنی سازگاری ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۳، ص ۴۷۷). قرآن کریم با وضع سازوکار جزیه، روابط حقوقی اقلیت‌های دینی را در قالب ذمه تنظیم کرده که بر اساس آن، دولت اسلامی متعهد به حمایت از جان، مال و آزادی‌های دینی آنان شده و در مقابل، اقلیت‌ها نیز متعهد به وفاداری و عدم همکاری با دشمن می‌شوند. (خاکپور، ۱۳۹۲، شماره ۱۵، ص ۱۳۳)

بدین ترتیب، جزیه را باید سازوکاری تاریخی در چارچوب کلان عدالت و وفای به عهد تفسیر کرد، نه ابزاری برای تبعیض یا سلطه. این نگاه، همسو با منطق حاکم بر اصل چهاردهم قانون اساسی است که بر رعایت حقوق غیرمسلمانان در سایه‌ی قسط و عدل تأکید می‌ورزد.

از این منظر، اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بازتاب حقوقی همین آموزه قرآنی است. در این اصل تصریح شده است که دولت اسلامی موظف است نسبت به افراد غیرمسلمان که با اسلام و مسلمانان در حال جنگ نیستند، بر اساس اصول اخلاقی و قسط و عدل اسلامی رفتار کند. این هماهنگی، بیانگر هم‌گرایی کامل میان عدالت قرآنی و عدالت حقوقی است؛ بدین معنا که هر دو، حفظ کرامت انسانی و نفی تبعیض را هدف قرار داده‌اند. اصل چهاردهم نیز همین منطق را دارد: تا زمانی که غیرمسلمانان وفادار به تعهدات اجتماعی و سیاسی باشند، دولت و مسلمانان موظف به رعایت حقوق آنان هستند. اما در صورت خیانت و توطئه، این قاعده تغییر می‌کند. بدین ترتیب، عدالت در روابط میان دینی، نه تنها نشانه ایمان و اخلاق، بلکه ابزار تحقق امنیت، همزیستی و ثبات اجتماعی است. اسلام با تکیه بر اصل قسط، وفای به عهد

و گرفتن جزیه، نظامی از روابط انسانی ارائه می‌دهد که در آن هیچ فردی، صرفاً به سبب عقیده یا دین خود، از دایره عدالت بیرون رانده نمی‌شود.

سازوکار جزیه، به مثابه یک نهاد تاریخی، تجلی عینی و نهادینه‌شده دو اصل اخلاقی-حقوقی این مرحله است: عدالت، در قالب ایجاد یک رابطه متقابل تکلیف‌محور (تأمین امنیت در برابر پرداخت مالیات)؛ و وفای به عهد، در شکل تعریف تعهدات دوسویه و مشروط. این نهاد، با بنیان‌گذاری امنیت و کرامت برای اقلیت‌ها در ازای پذیرش نظم عادلانه، حکمرانی اخلاق محور را در بُد عملیاتی نشان می‌دهد. اصل چهاردهم قانون اساسی، با تأکید بر قسط و عدل، روح حاکم بر این منطق را در چارچوب دولت مدرن احیا و تداوم می‌بخشد.

مرحله سوم: دفاع مشروع در برابر نقض عهد و تجاوز

این مرحله، به عنوان آخرین حلقه از زنجیره تعامل، تنها در شرایط خاص و به عنوان پاسخی ضروری و مشروع به نقض چارچوب‌های مرحله قبل (مدارا و عدالت) فعال می‌شود. قرآن کریم دفاع را مجاز می‌شمارد، اما آن را در چارچوبی سخت و مشروط محصور می‌کند.

قرآن کریم در آیه ۹ سوره ممتحنه هشدار می‌دهد: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ یعنی اگر غیرمسلمانان اقدام به جنگ، توطئه یا اخراج شما کردند، دوستی با آنان ممنوع است. این آموزه، اساس دفاع مشروع را در برابر دشمنی عملی قرار می‌دهد. اصل چهاردهم نیز دقیقاً همین استثناء را ذکر کرده است: شرط رعایت حقوق، نداشتن توطئه و اقدام عملی علیه اسلام است. بدین ترتیب، دفاع مشروع تنها زمانی مجاز است که غیرمسلمانان وارد عرصه دشمنی فعال شوند.

همچنین آیه «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد» (سوره بقره، آیه ۱۹۰) قتال در اسلام برای دفاع و حمایت از حقوق انسانی و اعلاای کلمه توحید است، نه برای تجاوز. این دیدگاه، دفاع را به عنوان واکنشی مشروع در برابر تعرضات خارجی به قلمرو اسلامی می‌پذیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۶۸/۹) و از طرفی نهی آیه، مطلق است و هدف آن جلوگیری از هر عملی است که ماهیت تجاوزکارانه داشته باشد، چرا که تجاوزگری نزد خداوند مبعوض است. این رویکرد، شامل جلوگیری از قتال ابتدایی، قتال قبل از تلاش برای مصالحه، و قتال زنان و کودکان می‌شود، و تأکید می‌کند که جنگ تنها در صورت لزوم و به منظور دفاع مجاز است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۱/۲)

جنگ‌های بدر و احد، شاهدهی تاریخی است که نشان می‌دهد، مسلمانان تنها در برابر حمله

مستقیم دشمن دست به سلاح بردند. این اصل در طول تاریخ اسلامی تکرار شده است. در نتیجه، دفاع مشروع در منطق قرآنی، نه ابزار سلطه و خشونت، بلکه ضامن عدالت و امنیت عمومی است. این همسویی میان قرآن و قانون اساسی در سطوح مختلفی آشکار می‌شود: در سطح ارزش‌ها (کرامت، عدالت، مدارا) هر دو بر همزیستی مسالمت‌آمیز تأکید دارند و در سطح اجراء، قرآن طیف رفتاری از مدارا تا دفاع مشروع را ترسیم می‌کند، در حالی که قانون اساسی این طیف را در قالب قواعد حقوقی بازتاب داده و تمرکز عملی آن بر تضمین حقوق و تعیین مرز مقابله است. این دفاع تنها زمانی مشروعیت می‌یابد که راه‌های مدارا و وفای به عهد بی‌ثمر مانده و طرف مقابل به نقض آشکار پیمان یا اقدام خصمانه دست زده باشد. بر این اساس، جهاد در اسلام تنها هنگامی مجاز است که به دفاع از جان، سرزمین و کرامت انسان‌ها بینجامد و همواره مقید به عدالت و رعایت اصول انسانی باقی بماند. چنان‌که پیامبر اکرم (ص) در تمامی جنگ‌های خود، از بدر تا حنین، آغازگر نبرد نبود و حتی در برابر دشمنان پیمان‌شکن، نخست اتمام حجت می‌کرد و سپس اقدام دفاعی را در حد ضرورت انجام می‌داد.

از منظر الگوی اخلاق‌محور، دفاع مشروع ضرورتی اخلاقی برای صیانت از ارزش‌های بنیادین مراحل پیشین (مدارا و عدالت) است. این مرحله نه مجوزی برای خشونت، که تکلیفی برای مقاومت در برابر ظلم و بازگرداندن نظم عادلانه‌ای است که نقض شده است. مقید بودن آن به شروط سخت، نشان می‌دهد که اخلاق اسلامی حتی در سخت‌ترین شرایط تقابل نیز جاری است. این منطق به وضوح در اصل چهاردهم قانون اساسی انعکاس یافته است؛ جایی که دولت موظف می‌شود تنها در صورت نقض تعهدات و اقدام عملی خصمانه، واکنشی متناسب و حقوق‌محور نشان دهد. با در نظر گرفتن این که محور اصلی در قرآن و قانون، رفتار عملی غیرمسلمانان است و نه باور اعتقادی آنان، می‌توان اصل چهاردهم را ترجمه‌ای حقوقی-اساسی از اصول قرآنی دانست که دفاع را نه به عنوان آغازگر نزاع، بلکه به عنوان آخرین ابزار اخلاقاً مجاز برای صیانت از صلح، کرامت و عدالت معرفی می‌کند.

شاخصه‌های عینی رفتاری در تعامل با غیرمسلمانان

این بخش، مبانی عملی مرحله نخست الگو (مدارا) را تشریح می‌کند. تأکید بر اینکه مدارا یک راهبرد ارتباطی مبتنی بر کرامت ذاتی انسان است و اصل چهاردهم آن را به تکلیف حقوقی تبدیل کرده، نشان‌دهنده پیوند ساختاری بین بنیان‌های اخلاقی و چارچوب‌های حقوقی در منظومه اسلامی است.

– شاخصه های اخلاقی و انسانی : مدارا به مثابه استراتژی، نه ضعف

اصل کلی این است تا زمانی که طرف مقابل اقدام خصمانه عملی انجام نداده، اصل فکری و هویتی او مانع حسن رفتار نیست. آیات مرتبط (انعام، ۱۰۸؛ عنکبوت، ۴۶؛ بقره، ۸۳) صراحت در دعوت به ادب و گفتار نیک و پرهیز از اهانت فرمان دارند. این دستور، یک تاکتیک موقت نیست، بلکه یک «استراتژی ارتباطی» مبتنی بر کرامت ذاتی انسان است.

رفتار مسلمانان با غیر مسلمانان نباید تابع پیش فرض های خصمانه باشد. آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ...» (ممتحنه: ۸) به وضوح دشمنی را منوط به «عمل» (مقاتله) می کند، نه «اندیشه». این نگاه، پایه گذار «امنیت هویتی» برای اقلیت ها در جامعه اسلامی است. و پرهیز از دشنام و تحقیر (انعام: ۱۰۸) تنها یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه یک الزام اجتماعی برای جلوگیری از چرخه تنش و انتقام جویی است.

از منظر تطبیقی، این شاخصه اخلاقی در واقع، نخستین سپر بازدارنده در برابر چرخه خشونت است؛ زیرا رحمت عام الهی نه تنها شرط هدایت، بلکه شرط مشروعیت دعوت به حق است. هنگامی که تعامل با غیر مسلمانان بر محور کرامت و گفت و گو استوار شود، هرگونه رویارویی بعدی معنای حقوقی و نه انتقام جویانه می یابد. از این رو، قرآن با ایجاد پیوند میان گفتار نیکو و رفتار عادلانه، در حقیقت سازوکار «مصون سازی اجتماعی» را معرفی می کند تا جامعه مؤمنان از لغزش به تعصب و خشونت مصون بماند.

اصل چهاردهم، این شاخصه اخلاقی را به یک «تکلیف حقوقی» برای دولت و مسلمانان تبدیل کرده است. بنابراین، هرگونه تبعیض، توهین یا محدودیت علیه غیر مسلمانان غیر محارب، نه تنها خلاف شرع، بلکه مغایر با قانون اساسی کشور محسوب می شود.

– شاخصه های حقوقی و تعهدات متقابل : پیمان به مثابه بنیاد نظم اجتماعی

عهد و پیمان، تا زمان نقض، محترم است (مائده، ۱). این قاعده، سنگ بنای نظم حقوقی در اسلام است و نشان می دهد معیار تعیین دشمنی، عمل (نقض عهد) است، نه اعتقاد. مفهوم عقود فراتر از پیمان های فردی، شامل کلیه قراردادهای اجتماعی، سیاسی و بین المللی حتی با غیر مسلمانان می شود.

آیه «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ» (توبه: ۷) اصل وفای متقابل را به عنوان مبنای روابط بین الملل اسلامی تثبیت می کند. این یعنی احترام به پیمان، منوط به پایبندی طرف مقابل است. این منطق، کاملاً با اصول حقوق بین الملل معاصر، اصل (حقوق معاهدات) در کنوانسیون وین ۱۹۶۹ همخوانی دارد.

قرآن حتی در صورت لغو پیمان به دلیل خیانت طرف مقابل، بر «اعلام رسمی و شفاف»

تأکید می‌ورزد: «فَأَنْبِئْهُمْ عَلَى سَوَاءٍ» (انفال: ۵۸). این دستور، مانع از اقدامات غافلگیرانه و غیراخلاقی می‌شود و نشان می‌دهد که حتی در مقابله، باید اصول انصاف رعایت شود. بدین ترتیب، پیمان در منطق قرآنی صرفاً ابزار نظم سیاسی نیست، بلکه آینه صداقت جامعه ایمانی در برابر جهانیان است. رعایت عهد، بازتاب ایمان جمعی و پشتوانه اعتبار بین‌المللی امت اسلامی است؛ زیرا بی‌وفایی نه تنها نقض تعهد، بلکه خدشه به عدالت الهی تلقی می‌شود. جامعه‌ای که در روابط بیرونی بر اصل وفای به عهد استوار است، دروناً نیز از سرمایه اعتماد اجتماعی برخوردار می‌شود؛ و این سرمایه، پشتوانه‌ای برای دوام نظام سیاسی و مشروعیت آن است.

اصل چهاردهم با این شرط‌گذاری، خط فاصل روشنی بین حمایت از غیرمسلمان متعهد و مقابله با دشمن فعال ترسیم می‌کند. این شرط، گذار منطقی از مرحله اخلاقی به حقوقی را نشان می‌دهد و به دولت اجازه می‌دهد در صورت نقض عینی پیمان، پاسخ متناسب و قانونی دهد.

- شاخصه‌های مقابله و دفاع: مشروعیت مفید، عادلانه و مبتنی بر غیرت دینی

مقابله و جهاد مشروع تنها در پاسخ به تجاوز عینی مجاز است. با این حال، این دفاع، ماهیتی کاملاً فعال و مبتنی بر یک اصل متعالی دارد: دفاع از دین و اعلاای کلمه توحید که اصل است، و دفاع از جان، مال و مرزها فرع بر آن محسوب می‌شود. این نگاه، غیرت را بر می‌انگیزد، اما آن را در چارچوبی کاملاً منطقی و عادلانه مهار می‌کند.

دستور قتال در آیه «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفْتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا...» (بقره: ۱۹۰) در بستر تاریخی نازل شد که مشرکان مکه، مسلمانان را به مدت سیزده سال تحت شدیدترین شکنجه‌ها و آزارها قرار داده و آنان را از خانه و کاشانه‌شان آواره کرده بودند. بنابراین، این فرمان، یک واکنش مشروع و مبتنی بر "غیرت" در برابر سال‌ها ستم نظام‌مند است، نه یک تهاجم بی‌دلیل. آیه به روشنی قتال را تنها با جنگندگان واقعی مجاز می‌شمرد و دلیلی بر نسخ آن وجود ندارد (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۲۹/۱)

از این رو قتال در اسلام ذاتاً دفاعی است و هدف آن، پشتیبانی از حق قانونی انسان‌ها برای رسیدن به حق فطری خود عبادت آزادانه و زندگی عادلانه است. در نتیجه، این مجوز، محدود به زمانی است که قلمرو اسلام مورد تعرض واقع شود و با مفهوم «جنگ» که تجاوز و خروج از حد را در بر دارد، تفاوت ماهوی دارد.

نهی آیه «وَلَا تَعْتَدُوا» یک نهی مطلق است تا مسلمانان از هر عملی که حکم «تجاوز» دارد، دوری کنند. این تجاوز می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد، از جمله: قتال ابتدایی بدون وجود تهاجم قبلی از سوی دشمن. شروع جنگ قبل از طرح پیشنهاد مصالحه و استفاده از تمام راه‌های

دیپلماتیک. حمله غافلگیرانه پیش از اعلام جنگ. قتال غیرنظامیان مانند زنان، کودکان و سالخورده‌گان. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۱/۲) این محدودیت‌های دقیق نشان می‌دهد که حتی مشروع‌ترین دفاع، نباید به مسیر خشم و بیرحمی منحرف شود و تجاوزگر، مبعوض نزد خداست. در تحلیل عینی سیره نبوی نیز روشن است که دفاع، هرگز از هیجان یا واکنش لحظه‌ای سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه از شعور ایمانی و تکلیف‌مداری برمی‌خیزد. در غزوه‌های متعدد، پیامبر(ص) تا زمانی که دشمن به اقدام علنی دست نمی‌زد، از هرگونه درگیری پرهیز می‌کرد و تنها پس از اعلام رسمی دشمنی، دفاع را به عنوان آخرین ابزار به کار می‌گرفت. این نظام رفتاری در حقیقت نمونه‌ی تاریخی مدیریت بحران بر پایه تقوا است که قرآن آن را در قالب «قاتلوا فی سبیل الله» نهادینه کرده است؛ بدین معنا که قتال تنها هنگامی وجه الهی می‌یابد که هدف آن بازگرداندن عدالت و صیانت از کرامت انسان‌ها باشد.

بنابراین؛ این شاخصه، مرحله سوم الگوی اخلاق محور را به صورت عملیاتی تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه اصل «لَا تَعْتَدُوا» (پرهیز از تجاوز) و سیره نبوی، دفاع مشروع را به یک اقدام کاملاً مقید و مسئولانه تبدیل می‌کنند. در این نگاه، غیرت دینی نه به معنای خشونت کور، که به معنای تعهد عملی برای دفاع از کرامت و عدالت در چارچوب ضوابط الهی است. اصل چهاردهم قانون اساسی با شرط عدم توطئه و اقدام و تأکید بر رفتار مبتنی بر عدل، دقیقاً همین چارچوب اخلاقی - حقوقی را برای واکنش دولت تجویز می‌کند.

پیامدهای نظری الگوی سه‌گانه اخلاق محور

از منظر نظری، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اصل چهاردهم قانون اساسی، صرفاً یک ماده حقوقی منفصل از مبانی دینی نیست، بلکه بازتاب نهادی منطق جامع قرآن در حوزه تعاملات اجتماعی است. بر اساس این تحلیل، می‌توان آن را تبلور حقوقی پیوند میان اخلاق، عدالت و وفای به عهد دانست؛ پیوندی که بنیان نظام قرآنی روابط میان دینی را شکل می‌دهد. فهم این هم‌پوشانی، افق جدیدی در گفتمان حقوق اسلامی می‌گشاید و امکان تدوین نظریه‌ای منسجم درباره حقوق اقلیت‌های دینی در نظام‌های حقوقی متکی بر شریعت را فراهم می‌سازد. در این چارچوب، تمایز بنیادین میان دشمنی اعتقادی و دشمنی عملی به‌عنوان محور الگوی قرآنی تعامل تبیین می‌شود؛ تمایزی که تبیین‌کننده‌ی تفاوت برخورد اخلاقی با مخالفان فکری از یک سو و واکنش حقوقی به متجاوزان از سوی دیگر است. بدین ترتیب، اصل چهاردهم نه صرفاً به‌مثابه یک حکم سیاسی، بلکه به‌عنوان نظریه‌ای کلان در باب همزیستی، عدالت و کرامت انسانی قابل تحلیل است. دستاورد نظری کلیدی، ارائه چارچوبی است که امکان سازگاری درونی فقه اسلامی با مقتضیات حکمرانی در جامعه‌های چندفرهنگی را نشان می‌دهد.

الگوی پیشنهادی، با صورتبندی سلسله‌مراتب اخلاقی دارای تقدم منطقی، پاسخی نظام‌مند به این پرسش کلاسیک می‌دهد که شریعت اسلامی چگونه می‌تواند همزمان به ارزش‌های دینی خود پایبند باشد و هم تعهدات حقوق بشری در قبال همه شهروندان را بپذیرد. این الگو با برجسته‌سازی تمایز بنیادین بین دشمنی عقیدتی و عملی، از یک سو مانع از تقلیل‌گرایی‌های سکولار می‌شود که دین را صرفاً به حوزه خصوصی محدود می‌کنند، و از سوی دیگر مانع از برداشت‌های افراطی می‌گردد که هرگونه تفاوت عقیدتی را مجوز سلب حقوق می‌دانند. در این میان، اصل چهاردهم به عنوان پلی میان دو گفتمان فقه و حقوق اساسی ظاهر می‌شود که نه یک ماده قانونی منفرد، بلکه نمود عینی توانایی شریعت برای تولید نظم حقوقی عادلانه و فراگیر است. این دیدگاه، افق جدیدی برای اجتهاد سیاسی-حقوقی در جهان اسلام می‌گشاید که در آن، مفاهیمی چون "ذمه" نه به عنوان نهادهای تاریخی منجمد، بلکه به عنوان نمونه‌هایی از منطق کلان عدالت‌محور و اخلاق‌بنیاد بازخوانی می‌شوند که قابلیت تطبیق با ساختارهای حکمرانی مدرن را دارند.

پیامدهای کاربردی الگوی سه‌گانه اخلاق‌محور

در سطح داخلی: اجرای شفاف این الگو در سطح داخلی می‌تواند ضمانتی قوی برای تحقق حقوق شهروندی اقلیت‌های دینی باشد و با ایجاد امنیت هویتی و اطمینان از حمایت قانون، احساس تعلق و مشارکت آنان را در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی تقویت کند. همچنین می‌تواند به عنوان سندی راهبردی برای قوه قضائیه و نهادهای نظارتی عمل نماید تا در صدور احکام و نظارت بر اجرای قوانین، معیاری روشن و مبتنی بر شرع و قانون اساسی داشته باشند. این رویکرد ضمن پیشگیری از بروز تنش‌های قومی-مذهبی، سرمایه اجتماعی نظام را از طریق اعتمادسازی میان همه اجزای ملت افزایش می‌دهد.

در سطح بین‌المللی: در عرصه بین‌المللی، الگوی استخراج‌شده می‌تواند پایه‌ای مستحکم برای دیپلماسی عمومی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد. این مدل قادر است در محافل بین‌المللی به عنوان سناریویی عملیاتی ارائه شود که نشان می‌دهد اسلام ناب نه تنها با حقوق بشر در تعارض نیست، بلکه الگویی مترقی و دارای سازوکارهای خودکنترلی برای مدیریت تعارضات ارائه می‌دهد. همچنین پیام سیاسی روشنی درباره مشروعیت و محدودیت استفاده از زور صادر می‌کند و موضع جمهوری اسلامی را در قبال مقابله با گروه‌های تروریستی یا رژیم‌های متجاوز شفاف و مستدل می‌نماید. افزون بر این، به عنوان ابزاری کارآمد در مقابله با پدیده اسلام‌هراسی نظام‌یافته به کار می‌رود و با ارائه تصویری منطقی و عادلانه که بر مدارا استوار است اما در برابر ظلم تسلیم نمی‌شود، فضایی برای گفت‌وگوی ادیان و تمدن‌ها بر مبنای احترام

متقابل فراهم می‌آورد.

این پیامدها نشان می‌دهد که الگوی سه‌گانه اخلاق محور، صرفاً یک طرح نظری نیست، بلکه قابلیت تبدیل به نقشه‌راهی برای عمل در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی را دارد و تبلور عینی منطق متعادل و مسئولانه‌ای است که تقدم اخلاق بر تقابل را در سیاست داخلی و خارجی یک دولت اسلامی ممکن می‌سازد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با تحلیل تطبیقی آموزه‌های قرآن کریم و اصل چهاردهم قانون اساسی، به ارائه الگوی سه‌گانه اخلاق محور تعامل با غیرمسلمانان دست یافت. مدلی که سیر تعامل را از مدارا به‌عنوان بنیان اخلاقی، به عدالت و وفای به عهد به‌مثابه تجسم حقوقی اخلاق و در نهایت، تنها در صورت نقض این اصول، به دفاع مشروع به‌عنوان واکنشی مشروط ترسیم می‌کند.

دستاورد کلیدی این الگو، تبیین تمایز بنیادین میان دشمنی عقیدتی و دشمنی عملی به‌عنوان محور مشترک قرآن و قانون اساسی است. این تمایز به جامعه اسلامی امکان می‌دهد ضمن پایبندی به هویت خود، عرصه عمومی را بر پایه انصاف، کرامت انسانی و رعایت حقوق شهروندی غیرمتجاوزان مدیریت کند. در این منظومه، اصل چهاردهم پلی ارتباطی بین گفتمان فقهی و حقوق اساسی ایجاد می‌کند و توانایی پویای شریعت را در تولید نظم حقوقی عادلانه و فراگیر به نمایش می‌گذارد.

در عرصه کاربرد، این الگو هم به‌عنوان معیاری برای سنجش عملکرد بر اساس تحقق توالی سه‌گانه فوق و هم به‌عنوان نقشه‌راهی راهبردی عمل می‌کند. در سطح داخلی، ضامن حقوق شهروندی و مدیریت هوشمندانه تنوع است و در سطح بین‌المللی، مبنا و پشتوانه‌ای مستدل برای دیپلماسی عمومی، مقابله با اسلام‌هراسی و گفت‌وگوی ادیان فراهم می‌آورد.

در جمع، اصل چهاردهم را باید نه ماده‌ای ایستا، بلکه سندی پویا و تحول‌آفرین دانست که منطق سلسله‌مراتبی و اخلاق محور قرآن را در قالب حقوق اساسی نهادینه کرده و مسیر تحقق جامعه‌ای عادلانه، منسجم و عزتمند در جهان متنوع امروز را ترسیم می‌نماید.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن عباس، عبدالله بن عباس(۱۴۲۵). تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن هشام، عبدالملک(۱۳۵۵). السیره النبویه ، ۴ جلد، تحقیق مصطفی السقا، بیروت: مطبعه مصطفی الباس الحلبی.
۳. ابوالفتح رازی، حسین بن علی . (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، مصحح یاحقی، ایران: آستان قدس رضوی.
۴. بغوی، حسین بن مسعود.(۱۴۲۰). تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، ۵ جلد، محقق عبدالرزاق، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۵. جوادی آملی، عبدالله.(۱۳۸۹) **تسنیم**. ج ۵، قم: انتشارات اسرا.
۶. جوادی آملی، عبدالله.(۱۳۸۸) **تسنیم**. ج ۹، قم: انتشارات اسرا.
۷. جوادی آملی، عبدالله.(۱۳۸۸) **تسنیم**. ج ۱۶، قم: انتشارات اسرا.
۸. جوادی آملی، عبدالله.(۱۳۸۹) **تسنیم**. ج ۲۱، قم: انتشارات اسرا.
۹. جوادی آملی، عبدالله.(۱۳۹۰) **تسنیم**. ج ۲۳، قم: انتشارات اسرا.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله.(۱۳۹۳) **تسنیم**. ج ۳۳، قم: انتشارات اسرا.
۱۱. دلشاد تهرانی، مصطفی(۱۳۸۵). سیره نبوی، ۴ دفتر، چاپ سوم، تهران: انتشارات دریا.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین،(۱۳۹۰ ق).المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، چاپ ۲، بیروت: مؤسسه الاعملى للمطبوعات.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن،(۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، چاپ ۳، تهران: ناصر خسرو.
۱۴. طیب، عبدالحسین.(۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴ جلد، تهران: اسلام.
۱۵. قطب راوندی، سعید بن هبه الله.(۱۴۰۵). فقه القرآن (قطب راوندی). حسینی اشکوری، احمد، ۲ جلد، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر و گروه نویسندگان،(۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامی.
۱۷. مغنیه، محمدجواد.(۱۴۲۴). **التفسیر الکاشف**، ۷ جلد، قم: دارالکتاب الاسلامی.

مقالات

۱۸. خاکپور، حسین. (۱۳۹۲) مقاله بررسی حقوق اقلیت‌های دینی و جزیه در قرآن. پژوهشنامه معارف قرآنی (آفاق دین): سال چهارم، شماره ۱۵، ص ۱۳۵ - ۱۱۷
۱۹. سالارزایی، امیر حمزه. (۱۳۹۰). مطالعه‌ی تطبیقی حقوق غیر مسلمانان اهل ذمه در قانون اساسی. مطالعه شبه قاره: شماره ۸
۲۰. شعبانی، رضا. کاووسی، سیده زهرا. (۱۴۰۰). حقوق جامعه اقلیت دینی و مذهبی در تاریخ معاصر ایران. فصلنامه علمی فقه و قانون نوین.
۲۱. علیائی، جواد. عارف نیا، طیبه. (۱۴۰۰). اصول حاکم بر حقوق غیر مسلمانان در جامعه اسلامی با تاکید قانون اساسی. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی: شماره ۴۹، دوره ۱۲
۲۲. میرمحمدی میبدی، سید مصطفی. اصلانی، فیروز. (۱۳۹۷) وضعیت حقوقی غیراهل کتاب از منظر اصل چهاردهم قانون اساسی. فصلنامه دانش حقوق عمومی. سال هفتم، شماره ۲۲، صفحات ۷۵-۱۰۰.